



۲۰۱۹/۰۷/۲۵

حامد نوید

سیداد زمان



رمز آزادی ما وحدت ما است
ولی وای برماست که این درس نیاموخته ایم

یک ملت، درد همدگر را حس نکنیم،
اجانب تن همدگر را ندریم؛ و چشم
پیکر مجروح این ملت خون خواهد
سزاوار ما نیست خواهند دید.



این شعر را برای این نوشتم تا ما منحيث
گاه با زخم زبان و گاه با خنجر و سلاح
امید ما همواره به لطف دیگران باشد، از
ریخت و دیگران ما را به دیده ای که

"پیداد زمان"

هر که لطفی بکند چشم به او دوخته ایم
آن چراغیم که صد انجمن افروخته ایم
اندرین خانه به جز درد نیاندوخته ایم
تا به کی این کفن سرخ به تن دوخته ایم
بسکه از جهل و تب کینه برافروخته ایم

بسکه در آتش پیداد زمان سوخته ایم
بزم ها گرم شود ز آه دل و سینه ما
مرغ دل! از قفس سینه برون آی که ما
تا به کی پیکر ما لاله صفت گلگون است
که بسوزیم عدو در شرر و گه تن خویش

چند از آز زنی چنگ به ویرانه دل
آتش عقده دل سوخت سرا پا تن ما
هموطن از ته دل با تو سخن می گویم
رمز آزادی ما وحدت ما هست و ولی
ساقیا باز سرچشمه امید و صفا
مگر این نیمه جان را بتو بفروخته ایم؟
ما ز ویرانی خود این سخن آموخته ایم
ای که با رشته تاریخ بهم دوخته ایم
وای برماست که این درس نیاموخته ایم
قدحی ریز که عمریست جگرسوخته ایم

*** **

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده هایی از این نویسنده معزز و شاعر و هنرمند بی بدیل افغانستان جناب حامد نوید را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!



بیداد زمان

h_naweed_۰۹_fedaad_e_zamaan.pdf